قانون‌مداري

در سيره نظامي رسول خدا(ص) و اميرمؤمنان(ع)

علي امين‌رستمي\*

چكيده

پژوهش در سيرة معصومان(ع) براي معرفي آن اسوه‌هاي حقيقي به جامعه، ضروري است. سيرة آن بزرگواران را مي‌توان در ابعاد فردي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي بررسي كرد. يكي از محورهاي سيره معصومان(ع)‌، سيره نظامي آن بزرگواران است كه ابعاد مختلفي دارد. يك بعد آن، قانون‌مداري و احترام به مقررات است. در اين نوشتار، چگونگي عمل به قانون در سيره نظامي رسول خدا(ص) و اميرمؤمنان(ع) بررسي شده است. لذا از يك سو، به چگونگي تعامل با مردم خودي اشاره شده و از سوي ديگر، چگونگي تعامل در ميدان جنگ با دشمن و پس از پايان جنگ با اسيران، و در حالت معاهده، با طرف مقابل، مورد بررسي قرار گرفته است.

واژگان كليدي: قانون‌مداري، سيرة نبوي، سيرة علوي، سيرة نظامي، اسيران جنگي، افراد غير نظامي، معاهده.

مقدمه

از نكته‌هاي آموزنده در سيرة رسول خدا(ص) و امامان معصوم:، پاي‌بندي به قانون و مقررات است. آنان بيش از ديگران، قانون را پاس داشته‌اند؛ زيرا انجام عملي خارج از مقررات ديني، مشروعيت الهي آنان را مختل مي‌كرد. در بيانات رسول خدا(ص) نيز بر اين امر تأكيد شده است. در فتح مكه حضرت با صراحت فرمودند: «من هم پس از اين مجاز نيستم با هيچ بهانه‌اي حرمت حرم را بشكنم»[1] بنابراين رسول خدا(ص) و امامان معصوم: علاوه بر عمل و رفتار، در موارد مقتضي، اموري را به عنوان قوانين و مقررات شرعي، از جمله در مسائل نظامي براي سپاهيان اسلام بيان كرده و آنان را به رعايت آن دعوت مي‌نمودند، حتي به مسلمانان سفارش مي‌كردند كه در برخورد با غير مسلمانان نيز مقررات ديني و اجتماعي ويژه‌اي را رعايت كنند. بر همين اساس، امروزه در فقه سياسي، از اموري كه در سيره نظامي رسول خدا(ص) و ساير معصومان نهي شده است، جزء جرايم جنگي شمرده مي‌شود و شرعاً ارتكاب آن اعمال يا ترك برخي از آنها ممنوع است. استفاده از وسايل كشتار جمعي، مسموم كردن آب، بدرفتاري، شكنجه و كشتن اسيران، مثله كردن اجساد كشتگان دشمن، كشتن اطفال، كشتن زنان و پيران، كشتن افراد غير نظامي، قطع درختان و تخريب مزارع، دستبرد به غنايم جنگي، دستبرد به اموال دشمني كه سپاه اسلام با او معاهده امنيتي امضا كرده است، آغاز به جنگ بدون دعوت به دين و تعرض به نواميس دشمن در ميدان نبرد، نمونه‌هايي از آن شمرده مي‌شود.[2]

با توجه به مطالب ياد شده، نوشته حاضر در صدد پاسخ‌گويي به اين سؤال‌هاست:

1. سپاه اسلام در مسير حركت به سوي جبهه، هنگام رويارويي با غير نظاميان چه وظيفه‌اي دارد؟

2. مقرراتي كه سپاه اسلام در صحنه جنگ و در برخورد با اسيران دشمن بايد رعايت كند، چيست؟ و از چه اموري نهي شده ‌است؟

3. پاي‌بندي به عهد و پيمان‌ها و مقررات مورد توافق پس از جنگ تا چه حدي ضروري است؟

1. وظيفه سپاه اسلام در رويارويي با غيرنظاميان در مسير حركت

رعايت تقواي فردي، حفظ حرمت اموال مردم و مراعات حال مردم غير نظامي كه در مسير حركت سپاه اسلام زندگي مي‌كنند، يكي از ابعاد رعايت قانون و احكام الهي در امور نظامي است كه رهبران معصوم اسلام بر آن تأكيد كرده‌اند. بنابراين، رزمنده راه خدا، به اين بهانه كه به جهاد در راه خدا مي‌رود، حق ندارد در مسير خود كسي را آزار و اذيت كند يا از اموال مردم چيزي را به ناحق و بدون رضايت مالكانش بردارد و به خودش اختصاص دهد و يا به مردم ضرر برساند، مگر در موارد اضطرار كه براي رفع گرسنگي چاره‌اي غير از آن نداشته باشد‌. عبدالله بن سلام نقل مي‌كند كه در سفر به سوي تبوك به نقطه‌اي به نام خليجه، كنار آب و زير سايه درختي رسيديم. اصحاب رسول خدا(ص) پيشنهاد كردند كه در سايه درخت و در كنار آبي كه وجود دارد استراحت كنند. آن حضرت فرمودند: اين‌جا زمين زراعي كسي است، ناقه مرا آزاد بگذاريد، او مأمور است. ناقه حركت كرد تا به سايه‌اي در كنار مسجد ذي‌مرويه رسيد.[3] با تأمل در سخن حضرت مي‌توان فهميد كه حضرت خواست به مردم بفهماند كه در مسير جهاد در راه خدا بايد از ضرر رساندن به اموال مردم پرهيز كنند.

در سيره رسول خدا(ص) حتي حيوانات نيز از اين قانون مستثنا نيستند و سپاهيان اسلام حق آزار رساندن به آنان را نيز ندارند. واقدي نقل مي‌كند كه در فتح مكه، در مسير راه رسول خدا(ص) ماده سگي را ديدند كه توله‏هايش مشغول شير خوردن بودند و حيوان با ديدن لشكر، سراسيمه شده و زوزه مي‏كشيد. حضرت به مردي از سپاه به نام جعيل بن سراقه امر فرمودند كه همان جا بايستد تا كسي از سپاه متعرض حيوان و توله‏هايش نشود.[4]

اميرمؤمنان علي(ع) نيز در بخشنامه‌اي خطاب به مأموران و كاركنان شهرهايي كه سپاه از قلمرو كار و حوزه مأموريت آنها عبور مي‌كند، با سفارش‌هاي اكيدي، از همه سربازان و فرماندهان سپاه مي‌خواهد از تعرض به اموال مردم و آزار رساندن به آنان و توقعات نابه‌‌جا از مأموران و كاركنان حكومتي خودداري كنند و بر تأمين امنيت و حفظ نظم و مراقبت شديد و انضباط كامل لشكريان تأكيد كرده و مي‌فرمايد:

من سپاهياني فرستادم كه به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب كرده به ايشان سفارش كردم، و بر آزار نرساندن به ديگران و پرهيز از هر گونه شرارتي تأكيد كرده‏ام. و من نزد شما و پيماني كه با شما دارم از آزار رساندن سپاهيان به مردم بيزارم، مگر آن كه گرسنگي، سربازي را ناچار گرداند، و براي رفع گرسنگي، چاره‏اي جز آن نداشته باشد. پس كسي را كه دست به ستم‌كاري زند كيفر كنيد و دست افراد سبك مغز خود را از زيان رساندن به لشكريان و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثنا كردم، باز داريد. من پشت سر سپاه در حركتم، شكايت‏هاي خود را به من رسانيد و در اموري كه لشكريان بر شما چيره شده‏اند كه قدرت دفع آن را جز با كمك خدا و من نداريد، به من مراجعه كنيد كه با كمك خداوند آن را بر طرف خواهم كرد.[5]

2. رعايت مقررات اسلامي و انساني در ميدان جنگ

از جمله مقرراتي كه در اسلام و سيره نظامي پيشوايان ديني بر آن تأكيد شده و تخطي از آن براي سپاه اسلام جايز نيست، رعايت مسائل انساني و اسلامي در صحنه جهاد است. به طور ويژه خيرانديشي و مهرباني با همراهان، ترحم و رعايت حال كساني كه در سپاه دشمن نقش‌آفرين نيستند (گر‌چه به ظاهر جزء آنها شمرده مي‌شوند، مانند زنان، اطفال، پيران، عابدان از اهل كتاب) حفظ عمران و آبادي‌ها و اموال، مانند درختان مزارع و نخلستان‌ها و اموري كه براي معيشت مردم و استفاده عموم به كار مي‌آيد، از چشم‌اندازهاي مهمي است كه بايد جهادگر به آن توجه داشته باشد.

خيرانديشي نسبت به همراهان و رزمندگان اسلام، داشتن نيت الهي در جهاد با دشمنان و دعوت آنان به اسلام، و در صورت عدم پذيرش، پيشنهاد هجرت يا گرفتن جزيه از كفار، از جمله اموري است كه رسول خدا(ص) به سپاهيان و فرماندهان جنگ موته توصيه مي‌فرمايد. زماني كه سپاه اسلام به فرمان رسول خدا(ص) آماده حركت شد، حضرت به فرماندهان موته دستور داد كه مكر و فريب به كار نبرند، كودكان را نكشند، چون با دشمنان مشرك برخورد كردند، آنها را به يكي از سه چيز دعوت كنند، هر پيشنهاد را كه پذيرفتند قبول كنند و دست از آنان بردارند: نخست، به اسلام دعوتشان كنند، اگر پذيرفتند از آنان قبول كنند و از جنگ با آنان دست بردارند، دوم، اينكه از آنان بخواهند تا از سرزمين خود بروند و هجرت كنند، و اگر پذيرفتند اعلام كنند كه براي آنها همان حقوقي منظور خواهد شد كه براي ديگران است، و اگر مسلمان شدند و ترجيح دادند كه در سرزمين‌هاي خود باشند، به آنها خبر د‌هند كه حكم ايشان مانند حكم عرب‌هاي ديگري است كه مسلمان شده‏اند؛ احكام الهي درباره آنها اجرا خواهد شد، و براي آنها از في‏ء و غنايم سهمي نخواهد بود، مگر اينكه همراه مسلمانان در جهاد شركت كنند. اگر از پذيرفتن اين دو مطلب خودداري كردند، آنها را به پرداخت جزيه دعوت كنند، و اگر پذيرفتند، دست از آنان بردارند، و اگر از تمام اين پيشنهادها سرپيچي كردند، با استمداد از خدا با آنها بجنگند.

علاوه بر توصيه‌هايي كه ذكر آن گذشت، رسول خدا(ص) از رزمندگان جنگ موته مي‌خواهد كه در مقابله با دشمن، با نام خدا، با دشمنان خدا و مسلمانان نبرد كنند و در اين كار، حساب كساني را كه در عبادت‌گاه‌هاي اهل كتاب مشغول عبادت‌اند از افراد شروري كه در پي مقابله با دين خدا هستند، جدا كنند و

به كساني كه از مردم كناره‌گيري كرده و در صومعه‌ها مشغول عبادت‌اند، معترض نشوند، هرگز زن و كودك شير خوار و پير فرتوت را نكشند، به طبيعت آسيب نرسانند و درخت خرما و هيچ گونه درختي را ريشه‌كن نسازند و هيچ خانه‏اي

را خراب نكنند.[6]

در سريه عبدالرحمن بن عوف به دومة‌الجندل در شعبان سال ششم، رسول خدا(ص) در وقت بدرقه سپاه بعضي از همين توصيه‌ها را به سپاهيان وي بيان كردند.[7]

توصيه‌هاي رسول خدا به اسامة‌بن زيد براي حركت به سمت شام مبني بر پرهيز از حيله و غدر و كشتن اطفال، شاهد ديگري بر تأكيد حضرت بر رعايت اصول انساني در نبرد با دشمن است. علاوه بر اين ايشان از اسامه و سپاهيانش مي‌خواهد كه از اختلاف ميان خود پرهيز كرده‌، در امور نظامي توجه به خدا و تسليم در برابر او و توكل به ذات اقدس الهي را مد نظر داشته باشند.[8] گويا رسول خدا(ص) به سبب جوان بودن اسامه و حضور افراد مسن و با سابقه در سپاه وي، احتمال تمرد برخي را پيش‌بيني مي‌كردند.

مثله كردن جنازه دشمن يكي از مسائلي است كه در نبردهاي غير الهي كم و بيش مشاهده مي‌شود. كشورگشايان، سلاطين و طاغوت‌ها پس از غلبه بر دشمن گاهي بر بدن كشته‌هاي دشمن نيز رحم نمي‌كنند. برخورد مشركان مكه با برخي از شهداي احد، از جمله حمزه عموي رسول خدا(ص) نمونه‌اي از آن است. اما در سيره پيشوايان دين اين عمل از امور غير شرعي و غير انساني شمرده شده و به طور كلي ممنوع است. از اين رو معصومان(ع) در تمام نبردها به سپاهيان خود توصيه مي‌كردند كه هيچ‌گاه جنازه‌هاي دشمن را مثله نكنند. رسول خدا(ص) بعد از جنگ بدر در جواب برخي افراد كه از حضرت خواسته بودند تا اجازه دهد دندان‌هاي جلو و زبان سهيل بن عمرو را از بيخ ببرند تا ديگر عليه رسول خدا سخن نگويد، فرمود:

من كسي را مثله نمي‌كنم، زيرا خداوند كننده اين كار را مجازات مي‌كند هر چند عامل به اين كار پيامبر باشد.[9]

در سيره نظامي اميرمومنان علي(ع) نيز دستورات ويژه‌اي وارد شده است كه بيان‌گر اهداف الهي حضرت در نبرد با منحرفان است. گرچه مقرراتي كه حضرت در نبردهاي دوره خلافت خويش بيان كردند در مواردي با دستورات رسول خدا در نبرد با مشركان متفاوت است، اما اين به دليل شرايط خاص دوران ايشان است، زيرا جبهه دشمن رو در روي حضرت با دشمن رو در روي رسول خدا(ص) متفاوت بود؛ جنگ‌هاي دوره رسول خدا، نبرد با مشركان بر سر «تنزيل» بود و مقررات ويژه‌اي داشت، اما نبردهاي دوره امير‌مؤمنان به علت رويارويي مسلمانان با يكديگر بر سر «تأويل»،[10] احكام خاصي پيدا كرد كه تاكنون سابقه نداشت. براي نمونه در جنگ‌هاي علي(ع) اموال دشمن در خارج از ميدان نبرد و نيز زنان و كودكان آنان محترم‌اند و جزء غنايم به حساب نمي‌آيند. بر اين اساس، اميرمؤمنان(ع) در جنگ جمل به همگان توصيه مي‌كند كه حرمت خانه‌ها و زنان را مراعات كنند و به هيچ وجه كسي متعرض آنان نشود، حتي اگر آنان لب به ناسزاگويي بگشايند. به استثناي ادوات نظامي ميدان جنگ، بقيه اموال آنان محترم بوده و بر كسي حلال نيست. برخي مورخان نقل كرده‌اند كه صفيه دختر حارث و برخي ديگر از زناني كه نزديكان آنها در جنگ جمل كشته شده بودند، از درون خانه‌اي در بصره به علي(ع) يا جبهه او دشنام و ناسزا گفتند. يكي از ياران حضرت گفت: «ما از دست اين زن‌ها رهايي نداريم». گويا از سخن او بوي تهديد عليه زنان به مشام مي‌رسيد كه ناگهان علي(ع) بر او نهيب زد و فرمود:

هيچ ستري را هتك نكنيد، و به هيچ خانه‌اي وارد نشويد و به هيچ زني آسيب نرسانيد، گر چه به ناموس شما ناسزا گويند و بزرگان و صالحان شما را نادان شمرند... . ما در حالي كه آنان (زن‌ها) مشرك بودند از تعرض به ايشان منع مي‌شديم... نشود كه احدي به زني تعرض كرده باشد... .

و در حالي كه خود حضرت از درِ خانه عبدالله بن خلف كه در مبارزه با علي(ع) كشته شده بود، عبور مي‌كرد، همسر او بر در خانه ايستاده بود، گفت: يا علي اي قاتل محبوبان، كار خوبي نكردي، خدا فرزندانت را يتيم كند، همان طور كه فرزندان عبدالله را يتيم كردي. امام(ص) سكوت كرد و جواب او را نداد و داخل خانه شد و با عايشه ملاقات كرد. وقتي از خانه خارج مي‌شد آن زن سخنان خود را تكرار كرد.[11] امام اندكي صبر كرد و فرمود: «اگر من قاتل محبوبان بودم حتما كساني را كه در اين خانه هستند را مي‌كشتم».[12] حضرت به خانه‌اي اشاره كرد كه عبدالله بن زبير، مروان بن حكم، عبدلله بن عامر و عده‌اي ديگر از سران جنگ جمل در آنجا مخفي شده بودند.[13] اما حضرت چنين نكرد، چرا كه خود مي‌فرمايد:

هر كس كه پشت به جبهه كند او را تعقيب نكنيد، و هيچ مجروحي را نكشيد. هركس درِ خانه‌اش را ببندد در امان است.[14]

اميرمؤمنان علي(ع) بعد از جنگ جمل، توصيه‌هاي قبل از جنگ را تكرار كرد و فرمود:

تجاوز به اموال و ناموس دشمن بر شما حلال نيست و تنها مي‌توانيد وسايل و ساز و برگ جنگي و ديگر اموالي را كه براي جنگ به ميدان آورده‌اند از آنان بگيريد و بقيه اموال و ثروتشان را براي بازماندگانشان باقي بگذاريد و در بيرون از ميدان جنگ از افراد دشمن كسي را به اسارت نگيريد، ثروت و اموالشان را به يغما نبريد، اموال بايد طبق حكم قرآن ميان وارثان و فرزندان‌‌شان تقسيم شود.

به فرمان علي(ع) به سپاهيان اعلام شد كه در اين جنگ، زناني كه شوهران‌شان را از دست داده‌اند آنان را به ازدواج خود در نياورند مگر اين كه براي شوهران‌شان مانند ديگر مسلمانان عده وفات سپري كنند، سپس مي‌توانستند آنان را به همسري انتخاب كنند.[15]

در پيكار صفين نيز حضرت علاوه بر توصيه‌هايي كه ذكر آن گذشت، سپاهيان را از كشتن مجروحان و تعقيب فراريان ميدان جنگ نهي مي‌فرمايد. ايشان در نامه‌اي به جناح پيشرو كه قبل از امام(ع) به سوي صفين حركت كرده و به جبهه رسيده بودند، اينچنين گوش‌زد مي‌كند:

هرگز سربازان دشمن را كه پشت به شما كرده‌اند نكشيد و با از پا افتاده‌ها درگير نشويد و مجروحان را به كام مرگ نسپاريد، زناني را كه در اردوي دشمن شما هستند با آزار دادن به هيجان نياوريد، گر‌چه حيثيت و شرف و شخصيت و ناموس شما را به باد ناسزا بگيرند و فرماندهان شما را فحش دهند.[16]

3. برخورد اسلامي و انساني با اسيران

گر‌چه اسيرگرفتن از دشمن در تمام نبرد‌ها امري طبيعي و رايج بوده و هست و در سيره نظامي معصومان(ع) نيز وجود داشته است، اما بر اساس فرهنگ اسلامي، هدف قرار دادن آن به سبب حقد و كينه و تعصبات شخصي و نيز به منظور انتقام‌گيري و همچنين بد رفتاري با آنان امري پسنديده نيست. در حقيقت مي‌توان گفت در اسلام اسير گرفتن از دشمن با اهداف مقدس جنگ و جهاد در راه خدا هماهنگ است و آن تضعيف نيروي انساني دشمن و كشاندن اسرا به خانه مسلمانان به منظور آشنايي با اسلام است. بنابراين، بايد هدف جهادگر از اسيرگرفتن افراد دشمن اين باشد كه نيروي دشمن در سايه اسارت، آزادي واقعي و حقيقي را كه همان توحيد و هدايت به راه حق است، باز يابد. در روايات و سيره معصومان(ع) در اين‌باره توصيه‌هاي متعدد و مؤكدي صادر شده كه بيان‌گر رعايت مسائل اسلامي و انساني درباره اسيران جنگي است. رسول گرامي اسلام در روايتي مي‌فرمايد: «هيچ كس به اسيري كه برادر مسلمانش گرفته است دست درازي نكند و او را نكشد».[17] بلكه مي‌فرمودند: توصيه كنيد كه با اسيران به نيكي رفتار شود.[18] در اثر اين سخن نبي اكرم(ص) مسلمانان گاه غذاي خود را به اسير داده و او را بر خويش مقدم مي‌داشتند. در اين‌باره ابوالعاص بن ربيع كه در جنگ بدر اسير شده بود، مي‏گويد:

من در دست گروهي از انصار اسير بودم، خدا خيرشان دهد، هر گاه شام يا ناهار مي‏خورديم، نان را كه بسيار كم بود به ما اختصاص مي‏دادند و خودشان خرما مي‏خوردند. گاه در دست بعضي فقط يك قطعه كوچك نان بود و همان را هم به من مي‏دادند.

وليد بن مغيره هم اين موضوع را تأييد كرده و افزوده است: «انصار ما را سوار مي‏كردند و خود پياده مي‏رفتند».[19]

در منطق اسلام و سيره پيشوايان ديني به شدت از شكنجه و آزار اسيران نهي شده است. همان‌طور كه گفته شد بعد از جنگ بدر رسول خدا(ص) پيشنهاد عمر بن خطاب را درباره بريدن زبان و شكستن دندان سهيل بن عمرو رد كرده و مورد نكوهش قرار داد، در حالي كه وي از سران مشركان مكه و از خطبايي بود كه مسلمانان، به ويژه شخص رسول خدا(ص) از آزار و اذيت و نيش زبان او در امان نبودند و همواره با ايراد خطبه و سخنراني بر ضد اسلام تبليغ مي‌كرد.[20]

بر اساس آموزه‌هاي اسلامي، حتي اگر اسيري محكوم به اعدام نيز باشد كسي حق ندارد قبل از اجراي حكم، بر اساس ميل خود، او را اذيت و آزار دهد، فقط در وقت مقتضي بايد حكم را درباره او اجرا كرد نه بيشتر.

بعد از محاصره قلعه يهوديان بني‌قريظه توسط مسلمان و تسليم آنان بر اساس پيشنهاد حكميت، وقتي اسيران يهود به حكم سعد بن معاذ (داور طرفين) و تأييد رسول خدا(ص) به اعدام محكوم شدند، يكي از آنان به نام نبّاش بن قيس را نزد پيامبر آوردند، او سعي كرده بود با كسي كه او را مي‏آورد درگير شود، و او هم با مشت به بيني نبّاش كوبيده و آن را خوني ساخته بود. رسول خدا(ص) به مأموري كه او را آورد، اعتراض كردند و فرمودند: چرا نسبت به او چنين كردي، مگر شمشير كافي نبود؟ مأمور گفت: اي رسول خدا، او با من درگير شد و مي‏خواست بگريزد. نبّاش گفت: اي ابوالقاسم سوگند به تورات، دروغ مي‏گويد، اگر مرا آزاد هم مي‏ساخت من از آمدن به جايي كه همه قومم كشته شدند، تأخير نمي‏كردم، تا من هم مانند يكي از ايشان باشم. آن‌گاه رسول خدا(ص) فرمودند:

با اسيران خوش‌رفتاري كنيد و به آنها آب بدهيد و سيراب‌شان كنيد تا خنك شوند و بعد حكم اعدام را درباره آنان اجرا كنيد. گرماي آفتاب و سوزندگي شمشير را بر آنها جمع نكنيد.

آن روز هوا آفتابي و گرم بود، به اسيران آب و طعام دادند، و پس از اينكه سيراب و خنك شدند، دستور قتل آنها نيز صادر شد.[21]

چنين سفارشي هيچ‌گاه با حكم سعد بن معاذ و تأييد پيامبر درباره كشتن بني‌قريظه، منافات ندارد، زيرا كشتن آنها حكمي شرعي و الهي است كه بايد اجرا مي‌شد، در عين حال قبل از اجراي حكم، آنان در دست مسلمانان اسيرند و تعدي به آنان جايز نبوده و احسان به آنان امري انساني، پسنديده و لازم است. بنابر‌اين، از دو حيثيتي كه براي آنان متصور است، دو حكم نيز براي آنها مطرح مي‌شود؛ از اين حيث كه اسيرند بايد حقوق آنها به عنوان اسير مراعات شود و از اين حيث كه حكم آنها اعدام است، بايد درباره آنان اجرا شود.[22]

در سيره اميرمؤمنان علي(ع) نيز مي‌خوانيم كه حضرت، اسيراني را كه قاتل نبودند و به تجاوز و دشمني باز نمي‌گشتند، آزاد مي‌كرد و با آنها در حال اسارت و بعد از آن به نيكي رفتار مي‌نمود. در جنگ جمل سعيد و ابان، پسران عثمان را نزد آن حضرت آوردند. يكي از كساني كه آن جا بود پيشنهاد قتل آن دو را مطرح كرد. امام فرمود: «بسيار بد سخني گفتي!» سپس به آن دو فرمود: «از گمراهي خود برگرديد و دست برداريد و هر كجا كه مي‌خواهيد، برويد و اگر دوست داريد نزد من بمانيد تا با شما صله رحم كنم». آن دو گفتند: «يا اميرمؤمنان ما بيعت مي‌كنيم»، سپس بيعت كرده و رفتند.[23]

بعد از پايان جنگ جمل امام(ع) به عبدالله بن زبير و مروان بن حكم و وليد بن‌عقبه و ساير بني‌اميه امان داد و اين پيام اعلام شد كه هركس اسلحه خود را بر زمين بگذارد و هر كس كه به خانه‌اش برود، در امان است. موسي بن طلحة بن عبيدالله را نزد حضرت آوردند، حضرت به او فرمود، سه مرتبه بگو: «استغفر الله و اتوب اليه» و سپس او را رها كرد و گفت هر جا مي‌خواهي برو و هر سلاح و وسيله‌اي در لشكر ما از تو بود، بردار و در آيندة كارت از خدا بترس و در خانه‌ات بنشين.[24]

4. احترام به مقررات و عهد و پيمان با دشمن

در فرهنگ اسلامي، بر رعايت عهد و پيمان بسيار تأكيد شده و خداوند در قرآن همگان را به رعايت آن فراخوانده است و اعلام فرموده كه روز قيامت از آن سؤال خواهد شد.[25] اميرمؤمنان علي(ع) نيز در روايتي آن را همزاد راستي و بهترين سپر در مقابل خطرات و آسيب‌هاي اجتماعي معرفي كرده است.[26] در سيره نظامي معصومان بر اين اصل مهم كه اساس روابط اجتماعي بشر را تشكيل مي‌دهد، سفارش شده است. بنابراين اگر مسلمانان با دشمنان خود مصالحه كرده و پيمان و قراردادي بين هم امضا كرده باشند، آن پيمان براي مسلمانان محترم و لازم‌الاجرا بوده و اموال و كليه دارايي‌هاي اتباع دشمن بر اساس قرارداد في‌مابين محترم است و از امنيت و مصونيت كامل برخوردار خواهد بود، مگر در مواردي كه از اين اموال در جهت تضعيف دولت اسلامي يا تقويت دشمن و به طور كلي بر خلاف مصالح امنيتي و دفاعي كشور اسلامي بهره‌برداري شود.[27]

پس از پايان نبرد خيبر و مصالحه پيامبر با يهوديان، رسول خدا(ص) خيبر را به يهوديان واگذار كرد و در مقابل بايد آنها يك دهم و نصف يك دهم بهره‌اي را كه مي‌بردند به مسلمانان مي‌پرداختند. اما مسلمانان بعد از اين قرارداد نيز به خود اجازه مي‌دادند به ميان مزرعه و باغ‌هاي يهوديان رفته و خارج از شرايط مندرج در عهدنامه، از آن استفاده كنند. يهوديان از اين عمل آنان به رسول خدا(ص) شكايت كردند. حضرت، خالد بن وليد يا عبدالرحمن بن عوف را فراخواند و گفت كه مردم را جمع كنند، بعد از اجتماع مردم، حضرت در ميان آنها ايستاد و پس از حمد وثناي الهي فرمودند:

يهوديان شكايت كرده‌اند كه ميان مزارع آنها مي‌رويد، در حالي‌كه ما به مال و جانهايشان امان داده‌ايم و با آنها مصالحه كرده و زمين‌ها را به آنها واگذار كرده‌ايم. بايد بدانيد كه از اموال قرار داد بسته شده، مگر به همان اندازه معين چيزي حلال نيست.

از اين پس مسلمانان چيزي را از زمين‌هاي يهوديان برنمي‌داشتند، مگر آنكه قيمت آن را بپردازند.[28]

نمونه ديگر از رعايت مقررات و احترام به عهد و پيمان با دشمن در سيره رسول خدا(ص) مسئله عمرة القضاء در سال هفتم هجري است. در سال ششم هجري رسول خدا(ص) به همراه مسلمانان براي انجام عمره به طرف مكه مكرمه حركت كردند، اما با ممانعت قريش روبه‌رو شده، با انعقاد صلح حديبيه به مدينه بازگشتند و بر اساس مفاد صلح‌نامه، سال بعد براي انجام عمره وارد سرزمين مكه شدند كه در تاريخ به عمرة القضاء معروف است. در عمرة القضاء وقتي كفار، انبوهي مسلمانان و شوكت ايشان را ديدند، ترسيدند كه مبادا با ايشان جنگ كنند، از اين رو نزد پيامبر(ص) آمدند و گفتند: يا محمد! تو چه در كودكي و چه در بزرگي به غدر شناخته نشدي. پيامبر فرمود: «هرگز با اسلحه بر شما وارد نخواهند شد». آن‌گاه گروهي را با اسلحه در بيرون حرم مستقر كرد، و گروهي ديگر از مسلمانان، پس از انجام عمره به جاي آنها مستقر شدند و آنها نيز بدون اسلحه، عمره انجام دادند، و حضرت طبق پيمان، سه روز بيشتر در مكه نماند،[29] حتي وقتي براي توقف روز چهارم از كفار اجازه خواست و آنان اجازه ندادند، رسول خدا(ص) با آنكه هوا گرم بود و وقت مناسبي براي حركت قافله نبود و حتي كاملاً قدرت بر توقف بيشتر در مكه را داشتند، به منظور رعايت عهد و پيمان، فرمان بازگشت را صادر كردند.[30]

نتيجه

بر اساس سيره رسول خدا(ص) و اميرمؤمنان علي?‌، رزمنده راه خدا به اين بهانه كه به جهاد در راه خدا مي‌رود مجاز نيست، در مسير حركت خود در اموال مردم تصرف كرده، چيزي از آن بردارد و ضرري به آنان برساند يا توقع نابه‌جايي را از عاملان حكومتي داشته باشد. و در صورت اتفاق چنين مسئله‌اي، بر حاكم اسلامي لازم است كه از اين كار جلوگيري كرده و حق مردم را استيفا كند.

مجاهدان راه خدا بايد با نيروهاي خودي مهرباني كرده و خيرخواه آنها باشند و از اختلاف بپرهيزند، و در نبرد با دشمنان اسلام بدون در نظر گرفتن تعصبات جاهلي، از كشتن زنان، اطفال، پيران، عابدان معابد و ضرر رساندن به طبيعت تا حد ممكن جلوگيري كرده و از مثله كردن افراد دشمن و هتك ناموس و خيانت به اموال آنان پرهيز كنند.

دعوت دشمن به هدايت الهي قبل از جنگ ضروري است. بعد از پيروزي نيز هر گونه برخورد خارج از مقررات اسلامي با اسيران ممنوع و ترحم به آنان توصيه شده است.

هر گونه قرارداد مالي و سياسي كه بين مسلمانان و دشمنان بر اساس مصالح دو طرف بين رهبر اسلامي و بزرگان دشمن منعقد شود، لازم‌الاجرا بوده و كسي از مسلمانان حق ناديده گرفتن آن را ندارد.

منابع

ـ نهج البلاغه.

ـ ابن اعثم، الفتوح، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالاضواء، 1411ق.

ـ ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، بيروت، دارالكتب العلميه، 1412.

ـ ابن سعد، محمد، الطبقات‌الكبري، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه،1410.

ـ ابن ‌شهر اشوب، رشيدالدين ابي‌جعفر محمد بن‌علي، مناقب آل ابي‌طالب، بيروت، دارالاضواء، 1405ق.

ـ ابن كثير دمشقي، حافظ ابي الفداء اسماعيل‌بن كثير، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفكر، 1407ق.

ـ ابن هشام، عبدالملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق مصطفي سقا‌، ابراهيم ابياري و عبدالحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة، ]بي‌تا[.

ـ بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوه، تحقيق عبدالمعطي قلعجي، بيروت، دارالكتب العلميه، 1405.

ـ شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل والنصره لسيد العتره في حرب البصره، تحقيق سيدعلي ميرشريفي‌، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، 1374، چاپ دوم.

ـ صالحي شامي، محمد بن يوسف، سبل الهدي و الرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، 1414ق.

ـ طبري، محمد بن‌جرير، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار‌التراث، 1387ق، چاپ دوم.

ـ عميد زنجاني، عباسعلي، فقه سياسي، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير، 1383.

ـ كليني، الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365.

ـ مجلسي، محمدباقر، بحار‌الانوار، بيروت، الوفاء، 1403ق.

ـ مسعودي، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجره، 1409ق، چاپ دوم.

ـ مسكويه رازي، ابو‌علي، تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، 1379، چاپ دوم.

ـ مقريزي، تقي الدين احمد، امتاع الاسماع، تحقيق محمد عبدالحميد نميسي، بيروت، دارالكتب العلميه، 1420.

ـ واقدي، محمد بن عمر، المغازي، تحقيق مارسون جونس، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1401، چاپ سوم.

ـ يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ اليعقوبي، بيروت، دار صادر، ]بي‌تا[.

\*

دانش‌آموخته حوزه و كارشناس ارشد تاريخ اسلام. دريافت: 23/8/87 ـ پذيرش: 12/10/87.

[1]

. محمدبن عمر واقدي،

المغازي

، 1401ق، ج 2، ص 836 / ابن‌سعد،

الطبقات‌الكبري

، 1410ق، ج 2، ص 104.

[2]. عباسعلي عميد زنجاني، فقه سياسي، 1383، ج 5 و 6، ص 368.

[3]

. محمدبن يوسف صالحي شامي،

سبل الهدي و الرشاد في سيرة خير العباد

، 1414ق، ج 5، ص 446.

[4]. واقدي، همان، ج2، ص804.

[5]

.

نهج البلاغه

، نامه 60.

[6]. واقدي، همان، ج2، ص757 / مقريزي، امتاع الاسماع، 1420 ق، ج1، ص338.

[7]

. واقدي، همان، ج2، ص 560 .

[8]. اشاره به آيه 46 سوره انفال: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».

[9]

. «فقال رسول الله(ص): لا أمثل به فيمثل الله بي و ان كنت نبيا» (ابن هشام،

السيرة النبوية

، ]بي‌تا[، ج 1، ص 649 / واقدي، همان، ج 1، ص 107 / طبري،

تاريخ الامم و الملوك

، 1387،ج2، ص465).

[10]. اشاره است به حديث نبوي كه فرمود: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَي التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَي التَّنْزِيلِ. فَسُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: خَاصِفُ النَّعْلِ، يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (كليني، الكافي، ج5، ص10، باب وجوه الجهاد).

[11]

. طبري، همان، ج4، ص540، ابن اعثم،

الفتوح

، 1411 ق، ج2، ص483 / مسكويه رازي،

تجارب الأمم

، 1379ق، ج 1، ص 504.

[12]. ابن‌اعثم، همان، ص483.

[13]

. مسعودي،

مروج الذهب

، سال 1409 ق، ج2، ص368.

[14]. يعقوبي، تاريخ اليعقوبي، ]بي‌تا[، ج 2، ص 183 / طبري، همان، ج 4، ص 541.

[15]

. شيخ مفيد،

الجمل والنصره لسيد العتره في حرب البصره

، 1374، ص 405 و 406.

[16]. نهج البلاغه، نامه 14.

[17]

. واقدي، همان، ج 1، ص 106.

[18]. واقدي، همان، ج 1، ص 119 / ابن‌جوزي، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، 1412 ق، ج 3، ص 122.

[19]

. واقدي، همان، ج 1، ص 119.

[20]. ابن‌هشام، همان، ج1، ص185 / واقدي، همان، ج 1، ص 107 / طبري، همان، ج 2، ص 465.

[21]

. واقدي، همان، ج 2، ص 514.

[22]. جعفر مرتضي عاملي‌، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج 12، ص 128.

[23]

. شيخ مفيد، الجمل، ص382.

[24]. ابن ‌شهرآشوب، مناقب آل ابي‌طالب، 1405 ق، ج 2، ص132 / مجلسي، بحار‌الانوار، ج41، ص50.

[25]

. اسراء: 34.

[26]. نهج البلاغه، خطبه 41.

[27]

. عباسعلي عميد زنجاني، همان، ج 5، ص 237.

[28]. واقدي، همان، ج 2، ص 691.

[29]

. همان، ص735 / بيهقي،

دلائل النبوه

، 1405 ق، ج 4، ص321 / ابن‌كثير دمشقي،

البـدايه و النهايه

، 1407 ق، ج 4، ص231.

[30]. بيهقي، همان، ص316 / ابن كثير دمشقي، همان، ج 4، ص 229.